

نامه ای از حاج شیخ جعفر شوشتی
به اتابك اعظم
و دستوری از ناصرالدین شاه

حاج شیخ جعفر شوشتی یکی از روحانیون عالیقدر دوران ناصری بوده است . وی بسال ۱۲۲۷ ه.ق در شوستر چشم به جهان گشود. تحصیلات مقدماتی را در زادگاه خود فراگرفت و در سن ۱۵ سالگی به نجف رفت و از محضر علمای بنام چون شیخ مرتضی انصاری و شیخ محمدحسن صاحب جواهر درك فیض کرد و به درجه اجتهاد نائل آمد سپس به شوستر بازگشت (۱۲۵۹ ه. ق) و تا آخر عمر در آن دیار مقیم بود و به ارشاد خلائق می پرداخت .

شیخ جعفر در سال ۱۳۰۱ هجری قمری به تهران آمد و بحضور ناصرالدین شاه نیز رسید . شرح ورود شیخ به تهران و ملاقات باناصرالدین شاه را مرحوم صدرالاشراف در یادداشتهای خود چنین نوشته است :

« یکی ازوقایع قابل ذکر آمدن حاج شیخ جعفر شوشتی از عتبات به تهران برای رفتن به مشهد بود درسال ۱۳۰۱ قمری اول ماه رمضان که مصادف با اوایل تیر ماه بودوارد طهران شد حاج شیخ جعفر یکی از علماء

معروف عنبات و بهزهد و تقوی شهرتی بکمال داشت و قدرت بیان او در موعظه و شدت تأثیر و مواعظ او معروف بود و در آن تاریخ حاج ملاعلی کنی در تهران سمت ریاست به سایر علما داشت و متولی مدرسه خان مروی بود و در ماه رمضان در مسجد مروی نماز جماعت می خواند .

بعد از اتمام نماز ظهر و عصر اعلام کرد که چون حاج شیخ جعفر شوشتری از عنبات به قصد زیارت مشهد بطهران می آید سزاوار است باستقبال او برویم و خود حرکت کرد و مردم شهر خبر شده و پیاده و سواره بطرف حضرت عبدالعظیم باستقبال آن عالم بزرگ رفتند من هم رفتم و مشاهده کردم که از دروازه شهر طهران تا نزدیک قصبه حضرت عبدالعظیم خیابان و اطراف آن مملو از جمعیت مستقبلین است از طرف ناصرالدین شاه هم کالسکه مخصوصی برای ایشان برده بودند ولی بملاحظه مردم خصوصاً پیاده ها همانطور که سوار الاغ بود وارد شهر شد و بر حسب دعوت بخانه حاج ملاعلی کنی وارد شد و روز بعد شیخ را بمسجد مروی آوردند و حاج ملاعلی کنی امام جماعت را باو تکلیف و خود او در نماز اقتدا بشیخ کرد .

حاج ملاعلی خود عالمی متبحر و کم نظیر و متمول و دارای شخصیت علمی و بزرگی از هر جهت بود شیخ بعد از نماز به متبر میرفت و موعظه می کرد و قریب دو ساعت در متبر مشغول موعظه و ذکر حدیث و تفسیر آیات قرآنی و ذکر مصائب آل رسول (ص) بود و چون مسجد مروی گنجایش جمعیت حاضر برای نماز و موعظه شیخ را نداشت بعد از سه چهار روز او را بمسجد سپهسالار که معروف بمدرسه ناصری بود و بزرگترین مساجد طهران است بردند من ماه رمضان بجماعت او که نماز ظهر و عصر بود حاضر میشدم نماز در مسجد زیر گنبد میخواند من وقت سحر از منزل که خانه عموم بود بمسجد میرفتم برای اینکه جا برای نماز ظهر در مسجد داشته باشم و در آنوقت در صف چهارم یا پنجم جا میتوانستیم بگیریم .

نزدیک ظهر که میشد جای یکنفر برای ادراک نماز جماعت بیک تومان و دو تومان از فقرا که قبلا جا گرفته بودند خریده میشد و بالاخره

تمام صحن مدرسه و حجرات و راه روهای مدرسه و مسجد تا جلو خیابان را صفوف جماعت میگرفت و معروف بود که بیست و دو هزار جمعیت نماز بالغ شده است دوران گرمای تابستان آفتاب و سایه برای اقتدا کنندگان فسرک نداشت بعد از نماز جمعیت هجوم بطرف مسجد برای استماع موعظه می آورد و تا جائی که سایه ایوان مسجد را فرا گرفته بود مردم می نشستند و عجب آنکه با ضعف صدای شیخ که پیرمردی هشتاد ساله بود صدای او بهمه مستمعین می رسید زیرا مردم بقدری مراقب بودند نفس بملایمت میکشیدند برای اینکه صدای شیخ برسد در آن سال تمام جوانان که اهل فسق و فجور بودند تائب شدند و راستی يك انقلاب دینی و اخلاقی در تهران مشهود میشد.

ناصرالدین شاه درخواست ملاقات شیخ را نمود و پسر خود نایب السلطنه را که سپهسالار بود با کالسکه مخصوص فرستاد و شیخ را بصاحبقرانیه قصر بیلاقی شاه بردند معروف شد که در ملاقات با شاه گفته بوده است در عرب رسم است شخص وارد حق دارد سه خواهش از میزبان بکند و من سه خواهش دارم شاه بابشاشت جواب داده که هر چه بفرمائید حاضر به انجام آن هستم شیخ گفت بمعینه من شبیه خوانی در تمزیه داری حضرت سیدالشهداء حرام است و هتك حرمت خاندان رسول است ولی چون میدانم که با عقیده عوام مخالفت مشکل است و نمی توانید بکلی آنرا موقوف کنید خواهش میکنم شبیه خوانی عروسی حضرت قاسم را در کربلا حکم کنید موقوف کنند چه این واقعه دروغ و از مجموعهات جهان شیعه است دوم آنکه عید هفتگی یعنی شنبه نزد یهود و یکشنبه نزد نصاری محترم است و آثار احترام آنرا رعایت میکنند ولی مسلمین خصوصاً شیعه احترام روز جمعه را منظور نمیدارند قرار بدهید احترام جمعه را منظور دارند سوم فلان قریه (اسم قریه را من فراموش کرده ام) که در راه عبور من و زوار واقع بود از سنگینی مالیات شکایت داشتند و مرا شفیع کرده اند که من درخواست تخفیف از شما بکنم شاه هر سه حاجت شیخ را قبول کرد مالیات آن قریه را بکلی بخشید و احکامی صادر کرد برای احترام جمعه که بازار هارا ببندند و کسب را موقوف کنند و شبیه عروسی حضرت قاسم را در

تعزیه داری منع شدید کرد شنیدم شاه از شیخ خواش کرد که مطلب دیگر بخواهد شیخ گفت مطلب دیگر ندارم شاه حواله هزار تومان بخزانه داد که شیخ آنرا رد کرد گفت بهمراهان بدهید شیخ گفت آنان توشه خود را برای این مسافرت تهیه کرده اند و بالجمله نپذیرفت .

شاه انگشتی یاقوت قیمتی را که در دست داشت بشیخ داد و خواش کرد وقت نماز در دست داشته باشید و یاد من کنید شیخ انگشتی را گرفت و در انگشت کرد و باز رد کرد و گفت این انگشتی در دست من نمی ماند و من یاد شما را بخاطر سپرده ام حالا شما در دست کنید و یاد من کنید .

شیخ زیارت مشهد رفت و برگشت ولی در مراجعت بپهران نیامده و از منازل نزدیک طهران بطرف قم رفت و در مراجعت بعبتبات در کردند فوت شد و هر چند خود شیخ حمل نعش را جایز نمیدانست ولی جنازه اش را بدوش تا نجف اشرف بردند و در آنجا مدفون شد .

در همین سفر شیخ جعفر نامه ای خواندنی و جالب به اتابک نوشته است و متن آن را در زیر ملاحظه میفرمائید . (عین نامه در صفحه داخل جلد کلیشه شده است .)

بسمه تعالی

جناب اجل اکرام افخم امین السلطان ایدالله تعالی بتأییداته الخفیه والجلیه حق مطلب اینست که بعد از حصول ملاقات در این سفر ملاحظه حالات جناب عالی نمودم معلوم شد که خلاق عالم امتیازات چند بشما بخصوص کرامت فرموده که اگر همه عمر در سجده شکر باشید باز کم است اول امتیاز در صید قلب مبارک اعلیحضرت شاهنشاهی که اعظم نعماء الهی است . بعد امتیاز در صفات حمیده ، امتیاز در حفظ مال دیوان امتیاز در پرستاری رعیت امتیاز در رضاء مردم امتیاز در پاک بودن از آرایش معاصی ، امتیاز در خلوص عقاید دینی ، امتیاز در خلوص خدمت صادقانه پادشاه و غیر این امتیازات جمیله دیگر هم کرامت شده والحمد لله علی ذلک و از عجایب اینست که با آنهمه محبت و اظهار مودت که با حقیر داشته اید امتیازی حاصل شد در اینکه زحماتی که بشما داده و فهرست نموده هیچکدام با انجام نرسید حتی وعده احسانی که بجناب سید عالم فاضل مقدس محبوب متقی آقای میرزا عبدالحسین شده بود و الواصل نوشتم بود

حتی امر جزئی آن اخوی محتاج پریشان که بآن قطعه زمینی که بیست تومان مالیات آنست راضی وقانع شده هم نشد اخوی دیگر که کاسب و زارع است امساله زرع او غرق شده برای تخفیف از باج امساله آمده ومیلنی خرج کرده باینجا رسیده هم نشد حتی این که فرمان حاج سید عبدالله طباطبائی که بانجام رسیده بود هنوز نرسیده اینها همه بتمهّدقات وجود مبارک همایونی اند و ابداً بدستگاه دولت خللی ندارند با وجود اینها همه محبت و مودت و دعا گوئی حقیر نسبت به سرکار امتیاز دارد و نقصی در آن نشده و نخواهد شد. انشاءالله و السلام علیکم

نامه آتابک به شاه

قربان خاکبای مهر اعتلای اقدس انور آفتاب اثر مبارک شوم ...
رقعه ملفوف غریزه فدویت غریزه عاجزانه را مرحوم میرورحاجی شیخ جعفر اعلی الله مقامه باین خانزاد جان نثار نوشته وچنان اتفاق افتاده که بعد از فوت او رسیده .

دو فقره استدعاء از خاکبای عطوفت سرای اقدس همایون شاهنشاهی ارواحنقاداه برای دونفر از اخوان خود کرده است جزئی شغلی بجهت یک برادر و مختصر مستمری در حق برادر دیگر .

چون همواره منظور نظر عنایت گستر و مکنون خاطر خاطر آفتاب اثر ملوکانه بفرغت خاطر سلسله علماء و سادات و ترویج شریعت غمراه است چنانچه اراده قدسیه مطاعه همایونی ارواحنقاداه تعلق گیرد دستخط مهر نقط اقدس مبارک باین خانزاد بی مقدار شرف صدور یابد . این غلام جان نثار بتواند با شاهزاده اعظم ظل السلطان از منافع ولایتی که ضرری بدیوان اعلی وارد نیاید ترتیبی بدهد که جزئی مستمری را در حق برادران مرحوم شیخ برقرار دارند . برادرانش در حیات و خودش در حال ممات شاکر و دعا گوئی بقای ذات ملکوتی صفات اقدس همایونی ارواحنقاداه باشند . الامر الاقدس الاعلی مطاع مطاع مطاع .

دستور ناصر الدین شاه

دستخطش را بنویس بفرست بصره برسد . از محل بی ضرر .